



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

روش تفسیر اجتهادی جامع یکی از مناسب‌ترین روش‌های تفسیری برای کشف مراد استعمالی و جدی خداوند متعال در قرآن کریم است. زیرا در این روش، مفسر با بهره‌گیری از تمام منابع و ابزارهای لازم برای رسیدن به مفاهیم آیات استفاده می‌کند. در این روش تفسیری، عقل با ابعاد گوناگون خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و مفسر نیز می‌تواند با کارکردهای متفاوتی از آن به تفسیر آیات قرآن کریم اقدام نماید. استفاده از عقل گاهی به عنوان اجتهاد مفسر و قوه‌ی تمییز در جمع‌بندی آیات و تحلیل روایات و استنباط احکام است و گاهی به عنوان منبعی مستقل مطرح می‌گردد که به عنوان عقل برهانی قابل طرح است. در این تفسیر، عقل برهانی به عنوان منبعی مستقل از منابع علم تفسیر برای کشف آیات الهی و دست‌یابی به معارف قرآنی محسوب می‌شود. این نوع از عقل باید از گزند مغالطه‌ی وهّم و از آسیبِ تخیلِ مصون باشد. در حقیقت، عقل برهانی، عقلی است که با کنار هم گذاشتن مقدمه‌ها، نتیجه‌گیری می‌کند که ملازمه‌ی بین حکم عقل و شرع را در قیاس خود اثبات کند. طرح این نوع کارکرد برهانی عقل، پاسخ به ادّعای کسانی است که قرآن را خالی از استدلال‌های عقلی می‌دانند و با رویکردهای تقلی و یا ادبی صرف، جایگاهی برای عقل در روش تفسیری خود قائل نیستند. مفسر با روش تفسیر اجتهادی معتقد است برای ارائه‌ی تفسیر جامع و کاملی از آیات، نباید از کارکردهای عقل برهانی غافل بود و از عقل به عنوان منبعی برای کشف مقصود خداوند و به تناسب آیات در استدلال‌ها و رفع تعارض ظاهری در برخی آیات استفاده نمود. در این کارکرد از عقل در تفسیر اجتهادی جامع، تعارضات ظاهری برخی آیات مورد بررسی قرار گرفته و با استفاده از قرائن عقلی، از جمله معرفت‌های بدیهی و برهان‌های قطعی، مقصود خداوند در آیات

تبیین می‌شود. مفسر در برخی موارد نیز با کمک عقل برهانی، قاعده‌ی جری را در آیات جاری نموده و یا استلزامات عقلی موجود در آیات را کشف می‌نماید. این گونه استفاده از عقل در تفسیر به خصوص تفسیر اجتهادی جامع که از همه منابع برای توضیح آیات بهره می‌برد، در جهت نشان دادن کارایی عقل در تفسیر قرآن امری ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به بررسی کاربرد عقل برهانی در تفسیر اجتهادی جامع می‌پردازد و در پی پاسخ به این سؤال است که عقل برهانی در تفسیر اجتهادی جامع چه کاربردی دارد؟ آیت‌الله جوادی آملی در مقاله‌ای با عنوان «رهیافت‌های عقل برهانی در فقه»، به نقش این بُعد از عقل در علم فقه اشاره می‌کند. مقاله‌ای دیگر با عنوان «کاربست‌های عقل تفسیری با تأکید بر محدوده‌ی آن» از کامران اویسی و سیدرضا مؤدب، به کارکرد مختلف عقل در تفسیر اشاره می‌کند. اما این پژوهش با تمرکز بر عقل برهانی، به عنوان منبع مستقل، کارکرد آن را در تفسیر اجتهادی جامع مورد بررسی قرار می‌دهد.

بر این اساس پژوهش حاضر با عناوین ذیل بررسی می‌شود:

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- مفهوم عقل

عقل در لغت معانی متعددی دارد. فراهیدی آن را تَقْيِضُ جَهْلٍ معرفی می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۵۹) و ابن‌منظور در معنای آن نوشته است: «الْعَقْلُ الْحِجْرُ وَ النَّهْيُ ضِدُّ الْحُمْقِ» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۴۵۸). بیشتر کاربرد این کلمه، درباره‌ی قوه‌ی ادراک است. راغب اصفهانی نیز معنای اسمی عقل را نیرویی می‌داند که برای پذیرش علم آماده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۶۲۹). اما در معنای مصدری، عقل به معنای فهمیدن است که توسط قوه‌ی عاقله انجام می‌شود (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱۸: ۴).

هر چند معانی مختلفی از عقل اراده شده، ولی به نظر می‌رسد معنای مورد اتفاق آن، همان قوه یا ابزار درک، فهم و تشخیص امور باشد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۵۰). عقل از قوای درونی انسان است که علوم بدیهی و یا علوم نظری را به وسیله تفکر و تدبیر در اختیار انسان قرار می‌دهد، قسمی از عقل نیز به نیروی اطلاق می‌شود که انسان به وسیله آن صلاح را از فساد، حق را از باطل و صدق را از کذب آن تشخیص می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۰۵ و ج ۱۵: ۱۲۲). البته تعدد معنایی عقل، نشان از پیچیدگی مسئله آن دارد و لازمه‌ی این اختلاف نظر، متباین و متفاوت بودن عقل انسان‌ها نیست، بلکه ناشی از اختلاف در تفسیر عقل است. البته بخشی از این اختلافات به ابعاد مختلف عقل و کارکردهای متفاوت آن مربوط می‌شود که با تعریف مشخص و نحوه‌ی کاربرد آن می‌توان به اختلاف نظرها در تعریف عقل را پایان داد. بر این اساس مقصود از عقل در این مقاله، همان نیروی فطری است که بتواند مسائل مختلف را به خوبی درک کند و تشخیص دهد و به عنوان منبع درک مفاهیم آیات مورد استفاده قرار گیرد.

۲-۱- مفهوم تفسیر اجتهادی جامع

واژه‌ی تفسیر از ریشه‌ی «فسر» یا «سفر» گرفته شده که هر دو به معنی «کشف» است؛ با این تفاوت که «سفر» به معنی کشف ظاهری و مادی و «فسر» به معنی کشف باطنی و معنوی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۴۷). در بیشتر لغت‌نامه‌ها تفسیر به معنای بیان، ابانه، جدا کردن و آشکار ساختن امر پوشیده آمده است (رک: جوهری، ۱۴۰۴، فیروزآبادی، بی تا: ۵۸۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۵: ۵۵). ابن‌فارس در معنای تفسیر می‌نویسد: «الفسر تدلّ علی بیان شیء و ایضاحه» (ابن‌فارس، بی تا: ۵۰۴).

تفسیر در اصطلاح، علمی است که به وسیله‌ی آن، احکام و حکمت‌های آن استخراج می‌شود (زرکشی، ۱۴۱۸: ۱۳) تا مراد استعمالی و جدی خداوند در آیات قرآن کریم بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره کشف شود (بابایی، ۱۳۹۷: ۲۳).

زمانی که مفسر از تمام توان خود برای فهم و تبیین معانی و مقاصد آیات بر اساس شواهد و قراین معتبر استفاده کند، تفسیر اجتهادی شکل خواهد گرفت (بابایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۰۸). زرقانی معتقد است هر گونه عملیات عقلانی و کاربست قوه‌ی فهم و درک و درایت که آیات قرآن را مفهوم‌تر و مقاصد آن را روشن‌تر کند، تفسیر عقلی یا اجتهادی است (زرقانی، بی‌تا: ۵۶-۵۵). علامه معرفت نیز ویژگی متمایز تفسیر اجتهادی را چنین بیان می‌کند: «تفسیر اجتهادی بیشتر بر درایت و عقل متکی است تا روایت و نقل؛ چون معیار سنجش و بررسی در آن، اندیشه و تدبّر است و به طور مطلق بر آثار و اخبار نقل شده اعتماد نمی‌شود» (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۴۹).

بنابراین مراد از تفسیر اجتهادی شیوه‌ای است اجتهادی بر پایه‌ی قواعد قطعی عقل که به شرح معانی قرآن و تدبّر در مضامین آن و کشف ملازمات آیات می‌انجامد (ایازی، ۱۴۱۴: ۴۰). اما مقصود از تفسیر اجتهادی وقتی با وصف جامع قرین می‌گردد، در حقیقت یکی از رویکردهای روش‌شناختی در تفسیر اجتهادی و بر پایه‌ی قواعد قطعی عقل است که به عنوان یکی از روش‌های تفسیر قرآن کریم، مفسر همه‌ی قراین عقلی و نقلی آیه را در نظر می‌گیرد و در عین حال نگاهی جامع به آیات، روایات، اسباب نزول و مباحث عقلی و استدلالی و حتی باطنی آیات دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۵۳).

چنانچه از تعریف تفسیر اجتهادی به دست آمد، عقل در این روش تفسیری از مؤلفه‌های مهم و اساسی محسوب می‌شود. در حقیقت عقل در تفسیر اجتهادی جامع،

علاوه بر اینکه به عنوان ابزار بسیار مهم و اساسی برای استفاده از منابع مختلف تفسیر جهت فهم بهتر آیات است، خود نیز به عنوان منبعی مستقل در تفسیر آیات قرآن کریم مورد توجه است و به صورت استدلال و برهان عقلی برای اثبات مفهوم آیه استفاده می‌شود. به همین دلیل وقتی در یک تفسیر، عقل به عنوان یک منبع مستقل و هم به عنوان ابزاری برای اجتهاد در آیات و روایات در نظر گرفته شود، می‌توان بر آن نام «تفسیر اجتهادی جامع» گذاشت.

بنابراین تفسیر اجتهادی جامع، تفسیری است که مفسر علاوه بر اینکه از عقل به عنوان منبع مستقل و به شکل برهانی برای کشف مراد الهی استفاده می‌کند، همه‌ی قراین عقلی و نقلی آیات را نیز در نظر می‌گیرد و نگاهی جامع به منابع تفسیر و آیات دارد و عقل را به عنوان قوه‌ی تمییز در آیات دیگر، روایات، علوم ادبی و استنباط احکام شرعی و حتی باطن آیات در نظر می‌گیرد.

۲- ابعاد مختلف کارکرد عقل در تفسیر اجتهادی جامع

قرآن کریم عقل را به عنوان رسول باطنی در کنار انبیاء و رسولان ظاهری مورد تأکید قرار داده است و اندیشه‌مداری و خردورزی را ستوده و به عکس، سطحی‌نگری و عدم تعقل را مورد نکوهش قرار داده است، تا جایی که جمله‌ی «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» ترجیع‌بند بسیاری از آیات در خطاب و عتاب با انسان است (شاکر، ۱۳۸۲: ۲۹۵). از این رو، عقل و ابعاد آن در علوم اسلامی به خصوص تفسیر آیات الهی از اهمیت بسیاری برخوردار است، همچنین کارکردهای ویژه‌ای در کسب معارف اسلامی دارد.

با وجود این که عقل یک حقیقت بیشتر نیست، اما به اعتبارهای مختلفی تقسیم می‌شود که این تقسیمات در حقیقت، ابعاد و کاربردهای مختلف آن است. در علوم

اسلامی عقل، بر اساس فعالیتش به عقل نظری و عقل عملی تقسیم شده است (سبزوای، ۱۳۶۹: ۳۱۰). برخی نیز ابعاد مختلف آن را به مصباحی و برهانی بیان نموده‌اند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۷ و ۱۶۹). اما نکته‌ی اساسی در این نوشتار، اشاره به ابعاد مختلف عقل بر اساس کاربرد آن در تفسیر قرآن کریم است. آنچه مسلم است، عقل در تفسیر اجتهادی جامع دارای نقش محوری است و می‌توان از ابعاد مختلف آن در تفسیر قرآن کریم استفاده نمود.

یکی از انواع استفاده از عقل در تفسیر اجتهادی جامع، به عنوان ابزاری در استفاده از آیات و روایات است که در این کاربرد، عقل نقش مستقلی ندارد، بلکه به عنوان قوه‌ی تمییز در تشخیص قرائن مختلف قرآنی و روایی به مفسر کمک می‌کند. در اینجا عقل، قوه‌ی تمییز است که می‌تواند تشخیص دهد و با استفاده از قرائن مختلف، مفهوم آیات را مشخص نماید. این نوع کاربرد عقل را می‌توان «عقل اجتهادی» نامید. در واقع عقل اجتهادی عبارت از به کار بردن نیروی عقل در جمع‌بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه‌ی مفسر از آن‌ها است. این نوع تفسیر عقلی در برابر تفسیر نقلی قرار دارد و در موارد مختلفی همچون تفسیر قرآن به قرآن، جمع بین روایات و رفع تعارض بین آن‌ها، در جمع بندی اقوال مفسران و نتیجه‌گیری از آن‌ها و همچنین در اجتهاد و استنباط احکام شرعی و حتی در فهم درس‌ها و پیام‌های عبرت‌آموز قصه‌های قرآنی به کار برده می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۴۷-۴۸).

یکی دیگر از موارد کاربرد عقل در تفسیر اجتهادی جامع، به عنوان منبعی مستقل در کنار آیات و روایات است. عقل در این بُعد به عنوان قوه‌ی مدرکه مورد استفاده قرار می‌گیرد که در این صورت «عقل برهانی» نامیده می‌شود. علامه جوادی آملی

می‌نویسد: «یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دستیابی به معارف قرآنی، عقل برهانی است که از مغالطه، وهم و تخیل محفوظ باشد. تحقیق درباره‌ی تفسیر قرآن به عقل، گذشته از لزوم آشنایی با علوم قرآنی، نیازمند بررسی شرایط برهان و موانع آن است تا بتوان از برهان عقلی بهره برد و از آسیب مغالطه مصون ماند. عقل در تفسیر به عنوان قوه‌ی مدرکه است که می‌تواند استدلال کند» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۷ و ۱۶۹).

عقل در عنوان دوم کاربردهای مختلفی در تفسیر قرآن کریم دارد؛ به طور مثال قرینه‌ای برای فهم استدلال‌ها و برهان‌های قطعی عقل در تفسیر آیات می‌شود تا در صورتی که ظاهر آیه‌ای با برهان عقلی سازگار نبود، از ظاهر آیه منصرف شده و مفهوم آیه تأویل برده شود؛ به طور مثال بر طبق عقل برهانی، آیه‌ی شریفه‌ی «یدالله فوق ایدیهم» (فتح / ۱۰) به معنای جسمانیت خدا نیست که مانند انسان دارای دست باشد؛ چرا که در این صورت به موجودی محدود و فناپذیری تبدیل می‌شود. بنابراین بر اساس عقل برهانی مقصود از دست همان قدرت خداست. همچنین به عنوان برهان‌های عقلی برای فهم بهتر آیات خداشناسی در قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مانند برهان تمناع از طریق آیه‌ی «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدنا» (انبیاء/ ۲۲) که به کمک عقل برهانی فهمیده می‌شود. البته می‌توان با کمک چنین تعقلی وجود خداوند را ثابت نمود. اگر عقل برهانی، حکم مسئله‌ای را ثابت نمود، باید در تفسیر آیات نیز، لحاظ شود به گونه‌ای که با آیات دیگر نفی نشود و اگر آیه دارای چندین احتمال بود و عقل یکی از آن‌ها را تأیید کرد، باید بتوان با کمک عقل برهانی، آیه را بر همان مورد تأیید شده حمل نمود.

لازم به ذکر است که مقصود از برهان، دلیل عقلی است که از مقدمات یقینی تشکیل شده تا به نتیجه منتهی شود. البته به آن قیاس واجد شرایط نیز می‌گویند، ولی علم شهودی، معجزه و جدال احسن که به سبب روشن شدن مطلبی در قرآن کریم برهان نامیده می‌شود، از محل بحث این مقاله خارج است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۹).

در مجموع عقل در تفسیر اجتهادی جامع دو کاربرد عمده دارد؛ الف) عقل به عنوان قوه‌ی تمییز که ابزاری برای جمع‌بندی آیات برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات است که عقل اجتهادی نامیده می‌شود. ب) عقل به عنوان قوه‌ی مدرک و منبعی برای استدلال و قراین عقلی در تفسیر که عقل برهانی نامیده می‌شود. این نوشتار کاربرد عقل به عنوان منبعی مستقل در براهین در تفسیر قرآن، یعنی کارکردهای عقل برهانی در تفسیر اجتهادی جامع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳- کارکرد عقل برهانی در تفسیر اجتهادی جامع

تفسیر اجتهادی جامع یکی از بهترین انواع روش‌های تفسیر محسوب می‌شود که عقل در آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چنانچه گذشت یکی از کاربردهای مهم عقل در تفسیر اجتهادی جامع، کارکرد برهانی عقل است؛ بدین معنا که مطالب قرآنی با رویکرد اثباتی بر اساس ادله‌ی عقلی و منطقی مطرح می‌شود (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۳۵۸). در ادامه به برخی از مهم‌ترین کارکردهای عقل برهانی در تفسیر اجتهادی اشاره می‌شود.

۳-۱- رفع تعارض ظاهری در برخی از آیات

تعارض، مصدر باب تفاعل است که در لغت به معنای مقابله‌ی یک شیء با شیء دیگر و در اصطلاح به معنای تقابل دو دلیل مساوی به صورت بالقوه در محل واحد است که

هر کدام از آن‌ها ضد دیگری است (حربی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۸). تشخیص وجود تعارض بین دو چیز از طریق بُعد تشخیص و تمییز عقل صورت می‌گیرد، اما عقل می‌تواند با تکیه بر بُعد مدرک‌ه‌ی خود که همان عقل برهانی است، تعارض را به نحوی رفع نماید. بر همین اساس یکی از کاربردهای عقل برهانی در تفسیر اجتهادی جامع، رفع تعارض ظاهری در برخی از آیات قرآن است.

علامه طباطبایی معتقد است قرآن کریم کتابی است که هیچ اختلافی در آن نیست و هر گونه اختلافی که به نظر آید، به وسیله‌ی عقل در خود قرآن مرتفع می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۵۲). در حقیقت تعارض در عبارات به دو صورت متصور است: تعارض حقیقی و تعارض ابتدایی.

الف) تعارض حقیقی در آیات

مقصود از تعارض حقیقی در آیات، تعارضی است که بین آیات با روایات و یا احکام عقل و موارد علم ایجاد می‌شود که به این نوع از تعارض، تعارض مستقر نیز می‌گویند. هر چند عوامل مختلفی مانند نزول تدریجی و پراکندگی آیات و محدودیت الفاظ برای بیان حقایق غیبی باعث ایجاد تعارض ظاهری می‌شود، اما به طور قطع «تعارض حقیقی» میان آیات قرآن وجود ندارد؛ چرا که سخن خداست و در سخن خدا تعارض معنی ندارد (سیفی، ۱۴۲۸: ۱۲۶)، بلکه بعضی آیات دلیل و شاهد بر بعضی دیگر است. مفسر تفسیر اجتهادی می‌داند بنا بر نص صریح قرآن هیچ گونه تعارضی بین آیات وجود ندارد؛ چرا که کلام الهی است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء / ۸۲).

محور استدلال این آیه بر عدم تعارض و اختلاف این گونه است که اگر کتاب قرآن کلام خدا نبود، بعضی از آیاتش با آیات دیگر ناهماهنگ بود. به خصوص که

قرآن کریم در طول سالیان متمادی و اوضاع گوناگون فرود آمد و نبود اختلاف در آن نشان از اعجاز دارد؛ زیرا در کلام الهی جهل، سهو، نسیان، تحول، تکامل وجود ندارد. بر خلاف تألیفات بشری که میراء از جهل، سهو و نسیان نیست و باید مراتبی را طی کند تا به تکامل برسد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹: ۶۲۹) و این همان تفاوت اساسی میان سخن خالق و مخلوق است.

ب) تعارض ابتدایی در آیات

مقصود از تعارض ابتدایی، تعارضی غیر مستقر است که میان آیات با یکدیگر، با حدیث و با حکم قطعی عقل و علم وجود دارد. اصولیون شیعه غالباً در تعارض میان دو یا چند دلیل، به ترتیب زیر عمل می‌کنند:

۱. نخست سعی می‌شود تعارض موجود از طریق جمع عرفی، مرتفع گردد.
 ۲. اگر جمع عرفی مقدور نشد، هر یک از آنها که راجح باشد، اخذ و دیگری کنار گذاشته می‌شود.
 ۳. در صورت عدم رجحان، قاعده‌ی تخییر یا تساقط بنا به اختلافی که وجود دارد، جاری می‌شود (رشاد، ۱۳۶۶: ۲۹۸).
- برای نمونه در آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان/ ۳۰) همه چیز وابسته به اراده‌ی خداست، اما در آیه‌ی «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/ ۳۹) مسئولیت اعمال انسان به خود وی منتسب شده است. در نگاه اول این دو آیه به ظاهر متعارض‌اند، ولی می‌توان از طریق عقل برهانی تعارض این گونه آیات را رفع نمود؛ چرا که رفع تعارضات کار عقل برهانی است. علامه طباطبایی، مفسر تفسیر اجتهادی، با تکیه بر همین کارکرد عقل در رفع این تعارض می‌نویسد: «تأثیر مشیت

خدا طوری نیست که مستلزم جبر در بنده بشود و چنان هم نیست که بنده در اراده‌ی خود مستقل باشد و هر کاری خواست بکند هر چند که خدا نخواست باشد. پس فعل بنده اختیاری است، چون مستند به اختیار و اراده خود او است، اما اختیار بنده، مستند به اختیار دیگری نیست» (طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۲۹). بنابراین در توضیح اختیار بنده باید دانست که اراده‌ی او در طول اراده‌ی خداست و مشیت الهی بر همه چیز، از جمله افعال انسان احاطه دارد. در حقیقت یکی از کارکردهای مهم عقل برهانی در تفسیر قرآن رفع این سنخ تعارض‌هاست. بسیاری از مفسران در برخورد با این گونه آیات بدون تکیه بر عقل برهانی نتوانسته‌اند تعارض ظاهری را مرتفع کرده یا دچار جبر شده یا معتقد به تفویض شده‌اند.

همچنین در آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (نحل/۹۳) در ابتدا از ظاهر آیه، جبر در هدایت و اضلال برداشت می‌شود، ولی عقل برهانی به خوبی درک می‌کند که انسان خودش مسئول اعمالش است و بر اساس اختیار خود، راه هدایت یا گمراهی را انتخاب می‌کند. لذا سنت خدا این است که همه با آزادی و اختیار راه حق را بیمایند؛ به همین دلیل آیه‌ی «وَلْتَسْلُنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» مؤیدی است بر اینکه از انسان به خاطر اعمالشان پرسش می‌شود و پرسش‌گری از انسان نشان از اختیار او دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۸۰). اما هیچ‌گاه از حیطة علم و اراده‌ی الهی خارج نیست.

علامه معرفت در رفع تعارض ظاهری بین این آیه که می‌فرماید: «وَلَا يُسْئَلُ عَنْ دُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (قصص/۲۸) و آیه‌ی دیگری که می‌فرماید: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (حجر/۹۲)، معتقد است دسته‌ی اول از این آیات در زمان وقوع قیامت است و در برخی موارد نیز چهره‌ی مجرمین خبر از گناهان آنها می‌دهد؛

به همین دلیل آمده که از آن‌ها سوال نمی‌شود. اما دسته‌ی دوم از آیات در زمان حسابرسی دقیق از مجرمین است که از همه‌ی افعال آن‌ها سوال می‌شود (معرفت، ۱۴۲۳: ۲۶۰). این نوع برداشت از آیه در جهت رفع تعارض آیات، با تکیه بر عقل برهانی و مراجعه به سیاق به دست می‌آید. عقل برهانی با کنار هم قرار دادن آیات و توجه به سیاق، راه حل رفع تعارض را کشف کرده تا مطابق با آنچه مقصود خداوند متعال است، تفسیر کند. قطعاً بدون لحاظ چنین کارکردی مفسر دچار تعارض شده و نمی‌تواند تفسیر درستی را ارائه دهد.

در حقیقت این نوع تعارض‌ها به دستگاه ادراکی مفسر و عقل برهانی او بازمی‌گردد و صرفاً ناشی از کج‌فهمی یا بدفهمی و عدم دقت مفسر است. بر این اساس مفسر در رفع چنین تعارضی می‌تواند جمع عرفی انجام دهد. زیرا با توجه به اینکه برخی از آیات قرآن محکم و برخی نیز متشابه هستند، مفسر باید در تفسیر اجتهادی جامع بر اساس کارکرد عقل برهانی «محکم» را اصل قرار داده و ظواهر «متشابه» متناسب با معانی لغوی و کاربرد عرفی و وجوه مختلف آن در قرآن را بررسی کرده و بر اساس محتوای آیه‌ی محکم تفسیر کند. در چنین جایگاهی مفسر تفسیر اجتهادی با استمداد از کارکرد عقل برهانی حاکم را «اصل» قرار می‌دهد و آیات مقابل آن‌ها را در پرتو اصل تفسیر می‌کند. البته عقل برهانی در موارد مطلق و مقید، عام و خاص، ناسخ و منسوخ نیز چنین کارکردی دارد و می‌تواند مبنایی برای رفع تعارض ابتدایی در این گونه موارد باشد. بنابراین یکی از کاربردهای عقل برهانی، رفع تعارض ظاهری بین آیات قرآن از طریق جمع عرفی یا عدول از ظاهر آیه است.

۲-۳- استفاده از قرائن عقلی

یکی دیگر از کارکردهای عقل برهانی استفاده از قرائن عقلی است. قرائن جمع قرینه به معنای علامت و نشانه‌ای است که دلیل برای فهم مطلبی قرار می‌گیرد. مقصود از

قرائن در تفسیر اموری است که از طریق ارتباط لفظی یا معنوی با کلام باعث فهم و درک مراد گوینده می‌شود. قرائن ممکن است همانند سیاق متصل لفظی باشد یا مانند شرایط و موقعیت صدور کلام از قرائن منفصل لحاظ شود. البته برهان‌های عقلی، حقایق علمی و وقایع خارجی مربوط به مفاد کلام، از جمله قرائن غیر لفظی یا قرائن لبی (عقلی) محسوب می‌شوند که بر معنا و مدلول کلام دلالت می‌کنند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

در همه‌ی زبان‌ها برای فهم مقصود گوینده، استفاده از قرائن کلام، روشی عقلایی محسوب می‌شود. اما آنچه در تفسیر آیات مهم‌تر به نظر می‌رسد، شناخت انواع قرینه و نقش هر کدام از آن‌ها در فهم مراد آیات است. مفسر برای رسیدن به یک تفسیر صحیح و مطلوب، علاوه بر قرائن لفظی باید به قرائن عقلی نیز توجه داشته باشد؛ چرا که ممکن است برخی از آیات بدون قرائن عقلی یا عقلایی به درستی تفسیر نشود. بخش مهمی از خطاها و اشتباهات تفسیری از بی‌توجهی یا کم‌توجهی به قرائن عقلی سرچشمه می‌گیرد. البته تفسیر قرآن با بررسی روایات منقول از اهل بیت علیه السلام حاکی از این است که خود آن حضرات نیز از اصول و قرائن عقلی در تفسیر قرآن بسیار بهره بردند (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۴۷). این روش به طور عمده در تفسیر آیات مربوط به مسائل اعتقادی به چشم می‌خورد. معرفت‌های بدیهی و برهان‌های قطعی نمونه‌هایی از این قرائن محسوب می‌شوند.

۱-۲-۳- معرفت‌های بدیهی

انسان‌ها در گفتگوهای خود، همواره از معرفت‌های بدیهی و برهان‌های قطعی آشکار به عنوان قرینه استفاده می‌کنند و در فهمیدن و فهماندن کلام خود به دیگران از آن کمک می‌گیرند. مقصود از معرفت‌های بدیهی، معارفی است که در حصول آن به اکتساب و استدلال نیازی نیست و انسان به خودی خود با عقل برهانی، آن را درک می‌کند.

از آنجایی که قرآن کریم به زبان عربی فصیح و بر مبنای اصول عقلایی محاوره با مردم سخن گفته، بنابراین خداوند در تفهیم کلام خود این قرینه‌ی عقلی را به کار گرفته است. به همین دلیل مفسر تفسیر اجتهادی با استفاده از عقل برهانی، به بدیهیات عقلی توجه می‌کند. به همین دلیل یکی از معلومات و معارفی که به وسیله‌ی عقل برای انسان حاصل می‌شود، معرفت‌های بدیهی است که از طریق عقل برهانی حاصل می‌شود. به طور مثال در آیه‌ی شریفه‌ی «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره/۱۶) مفسر با تکیه بر این امر بدیهی که سود و زیان متوجه اشخاص است و نه تجارت، معتقد می‌شود که نسبت سود نبردن به تجارت، مجازی است و مقصود سود نکردن منافقان در واگذاشتن هدایت و انتخاب ضلالت است (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۸۴). در واقع عبارت «فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ» نوعی مجاز در کلام عرب است که به معنای «فما ربحوا فی تجارتهم، ایشان در تجارتشان سود نکردند» آمده است. وجود چنین مجازی در کلام عرب و فهم مقصود از آن، یک معرفت بدیهی است که از طریق عقل برهانی بر مفسر آشکار می‌شود.

علاوه بر این در آیه‌ی کریمه‌ی «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح/۷۱) عقل به خوبی درک می‌کند که مقصود از عبارت «فاجراً کفّاراً» در حقیقت فرزندان هستند که از والدین کافر در قوم حضرت نوح (ع) با فطرت پاک به دنیا می‌آیند، ولی در اثر تربیت نادرست والدین، به افرادی فاجر و کافر تبدیل می‌شوند و عبارت این آیه بیانگر نوعی مجاز است که مفسر بر اساس عقل برهانی خود و با تکیه بر قرینه‌ی معرفت بدیهی، متوجه آن در آیه‌ی شریفه می‌شود و آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که بر اساس قواعد عقلی قابل پذیرش باشد. به همین دلیل عقل برهانی در چنین مواردی به کمک مفسر می‌آید تا تفسیر صحیحی از آیه بیان شود.

۲-۲-۳- برهان‌های قطعی

یکی دیگر از قرائن عقلی که در تفسیر اجتهادی نقش مهمی ایفا می‌کند، برهان‌های قطعی است. مقصود از این برهان‌ها، معارفی است که برای دست‌یابی به آن، فکر و استدلال نیاز است و با تألیف و تنظیم چند مقدمه‌ی یقینی (بدیهی یا منتهی به بدیهی) حاصل می‌شود؛ مانند علم به حدوث جهان که از نتیجه‌ی تألیف «جهان متغیر است» و «هر متغیری حادث است»، حاصل می‌شود (مظفر، ۱۴۰۰، ج ۲۱: ۱).

ارائه‌ی برهان در قرآن کریم به اندازه‌ای از اهمیت برخوردار است که از یک‌سو در بسیاری از موارد از مخالفان، حجت و برهان مطالبه می‌کند: «أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ قُلُوبُهُمْ بُرْهَانِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل/۶۴) و از سوی دیگر در بسیاری از آیات قرآن کریم برهان‌های قطعی آشکار، قرینه‌ی کلام خداوند در فهماندن مقصود او است که مفسر در تفسیر اجتهادی جامع با رویکرد عقل برهانی با توجه به آن به تفسیر آیات می‌پردازد؛ به طور مثال برهان قطعی در آیه‌ی «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت/۲۳-۲۲) بر محال بودن رؤیت خدای متعال با چشم سر وجود دارد. بر اساس روایت و تأیید سیاق معنای نظر به خداوند، نگرستن به ثواب پروردگار است و اصطلاحاً اسناد به رب، اسناد مجازی و مجاز عقلی است؛ زیرا با تکیه بر عقل برهانی و مستندات که در آیات دیگر درباره‌ی خداوند متعال وجود دارد، نمی‌توان قائل به جسمانیت خدا شد. نگاه به خداوند در این دنیا و آخرت شبهه‌ی جسمانیت خدا را ایجاد می‌کند که با مبانی عقلی سازگاری ندارد. البته اخبار رسیده از اهل بیت عصمت علیهم السلام نیز بر همین معنا دلالت دارد (رک: طباطبایی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۱۷۸). آنچه که این برهان قطعی را بر این معنا از آیه قرینه می‌سازد، مسلماً همان عقل برهانی مفسر است که در این آیه با استناد به عدم جسمانیت الهی چنین نتیجه می‌گیرد. سید مرتضی نیز در تفسیر

آیه «قَالَ رَبُّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي..» (اعراف/۴۳) محال بودن رؤیت خداوند را از حیث برهان عقلی بیان می‌کند (رک: علم‌الهدی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۳۵۷).

علاوه بر آیات فوق در آیه‌ی شریفه‌ی «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/۲۲)، برهان قطعی آشکار بر محال بودن رفت و آمد و انتقال مکانی برای خدای متعال، قرینه بر اسناد مجازی و به اصطلاح مجاز عقلی است. فخررازی با اشاره به اینکه با برهان عقلی می‌توان ثابت نمود که چون خداوند جسم نیست، پس حرکت کردن بر او محال است، معتقد است که در این آیه محذوفی وجود دارد که به عنوان مضاف برای واژه (امر) در نظر گرفته می‌شود. این واژه ممکن است امر یا قهر ... باشد (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۵۹). فخررازی با تکیه بر عقل برهانی، وجود مضاف (الی) در این آیه را برای عدم جسمانیت خداوند متعال امری ضروری ایجاب نمود.

البته اهل بیت علیهم‌السلام نیز از برهان‌های قطعی در فهم آیات قرآن استفاده کردند که نمونه‌ی آن در روایات نیز قابل مشاهده است؛ به طور مثال در روایت آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لِي مَا يَقُولُونَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَ الرَّبُّ فَوْقَهُ فَقَالَ فَقَدْ كَذَّبُوا مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَبَّرَ اللَّهُ مَحْمُولًا وَ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ الزَّمَهُ أَنْ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ قُلْتُ بَيْنَ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۳۴). در این روایت به قرینه‌ی عقلی، امتناع محمول واقع شدن خدای متعال با قول به قرار گرفتن خدای متعال در بالای عرش ابطال شده است. همچنین از امام رضا علیه‌السلام در مورد آیه‌ی «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده/۸۴) سؤال شد که آیا منظور از «ید» در آیه، دستی به مانند دست انسان است؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «خیر، اگر چنین باشد لازم می‌آید که خداوند مخلوق باشد» (هویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۵۰). البته عقل برهانی در

این آیه حکم می‌کند در صورت لحاظ دست برای خداوند متعال، قائل به جسمانیت او شده‌ایم و وقتی خدا موجودی جسمانی باشد، محدود به مکان و زمان خواهد بود که در این صورت مخلوق بودن خدا استنباط خواهد شد. بنابراین برهان قطعی در این آیه که از طریق عقل برهانی استفاده می‌شود، حکم به تغییر معنای (ید) به معنای (قدرت) می‌دهد. علاوه بر موارد فوق برهان حدوث، برهان نظم، برهان حرکت و برهان تمنع و اثبات وقوع قیامت و نبوت نیز از جمله برهان‌های قطعی آشکاری است که با بیانی ساده و کوتاه به جهت سهولت مقدمات آن برای مردم قابل فهم‌تر و برای محکوم کردن مخالفان قوی‌تر است؛ بنابراین مفسر با روش تفسیر اجتهادی و با تکیه بر این براهین عقلی که در قرآن کریم آمده، می‌تواند بسیاری از آیات را با توجه به عقل برهانی به درستی تفسیر کند.

۳-۳- اجرای قاعده‌ی جری و تطبیق

یکی دیگر از مواردی که عقل برهانی در ارائه‌ی یک تفسیر اجتهادی تأثیر به‌سزایی دارد، اجرای قاعده‌ی جری و تطبیق است. از آنجایی که قرآن کریم کتابی جهانی و جاودانه است، (به طوری که نه مرزهای جغرافیایی و حدود اقلیمی، حوزه‌ی رسالت آن را مرزبندی می‌کند و نه مقاطع امتداد زمان را بر قلمرو شمول و فراگیری آن تأثیری دارد) بنابراین چنین کتابی در غایب، همانند حاضر جاری است و بر گذشته و آینده، همانند حال منطبق می‌شود. احکام و اوصافی که قرآن کریم برای خود بیان می‌کند فراتر از مکان و زمان است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۷۶).

قاعده‌ی جری و تطبیق در یک تعریف ساده عبارت است از «انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره‌ی آن‌ها نازل شده است» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۶۱). بسیاری از صاحب‌نظران در بیان اهمیت این قاعده آن را

قاعده‌ای جلیل‌القدر با فایده‌ای بزرگ دانسته و یک قاعده‌ی مستقل لحاظ کرده‌اند (السعدی، ۱۳۷۶: ۷۹). علامه طباطبائی نیز در میزان به قاعده‌ی «جری و تطبیق» توجه ویژه کرده و در تفسیر آیات از آن استفاده نموده است و آن را قاعده و اصطلاحی برگرفته از کلام اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۱).

مردی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «چگونه است که هر چه قرآن درس داده می‌شود و منتشر می‌گردد، باز هم بر شیرینی آن افزوده می‌شود؟» آن حضرت فرمود: «قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۲۱۱). چون خدای متعال، قرآن را برای یک زمان خاص و مردم خاص قرار نداده است. پس قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه است. البته اصل قاعده‌ی جری و تطبیق، علاوه بر روایات، از حیث عقلی نیز قابل اثبات است؛ چرا که قاعده‌ی جری و تطبیق با توجه به ویژگی قرآن کریم، باعث گسترش مفاهیم و معارف آن تا بیرون از مرزهای لفظی و شأن نزول آن می‌شود. زنده بودن قرآن در طول عصرها به اجرای قاعده‌ی «جری و تطبیق» قرآن بستگی دارد و با همین قاعده است که پیام جاودان قرآن به نسل‌های بعدی می‌رسد و تکلیف آنان را روشن می‌سازد. در این میان نکته‌ی مهم آن است که تطبیق الفاظ قرآن بر مصادیق خارجی تا حدی رواست که مخالف عقل، عرف و نصوص قرآن و سنت نباشد. تعداد قابل توجهی از آیات قرآن کریم دارای شأن نزول است و بسیاری از آیات نیز درباره‌ی اقوام و ملت‌های قبل از اسلام نازل شده که در این موارد بر مفسر تفسیر اجتهادی لازم است تا با استفاده از عقل برهانی خود الغای خصوصیت کرده و آیه را بر موارد مشابه در طول اعصار تعمیم

دهد. به عبارت دیگر نخست، مفسر تفسیر اجتهادی با کارکرد عقل برهانی، آیه را از قیود زمانی و مکانی، الغای خصوصیت می‌کند و هدف آیه را به دست می‌آورد؛ سپس قاعده‌ای کلی از آن برگرفته و بر مصادیق جدید حمل می‌نماید. به طور مثال داستان حضرت یوسف و موسی علیهما السلام و قوم عاد و ثمود می‌تواند در قید زمان و مکان بماند و صرفاً گزارش‌هایی تاریخی به شمار آید، ولی مفسر تفسیر اجتهادی با عقل برهانی می‌تواند با دست‌یابی به مقصود اصلی آیه که فراتر از قیود زمانی و مکانی است، از آیات الغای خصوصیت کرده، آن‌ها را بر موارد مشابه در طول تاریخ بشر و زمان حاضر تطبیق دهد. او در فهم آیات و تبیین آن‌ها و رسیدن به مقصود واقعی خداوند متعال هیچ‌گاه آیه را به مورد نزول محدود نمی‌کند. در واقع می‌توان با کارکرد برهانی عقل و با اجرای قاعده‌ی جری و تطبیق، پس از دست‌یابی به مقصود واقعی خداوند، مصادیق متعددی برای آیه‌ی شریفه بیان نمود.

آیات بیانگر سنت‌های الهی مانند سنت ابتلا و امتحان، سنت تغییر و سنت استیصال مواردی هستند که قابلیت اجرای قاعده‌ی جری و تطبیق را دارند؛ به طور مثال بر طبق آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵) گروهی از مردم گرفتار ترس، گرسنگی و مشکلات جسمی و مالی و... می‌شوند، اما عقل برهانی حکم می‌کند آزمایش کردن، مصادیق مختلفی دارد و منحصر به این موارد نیست و ممکن است در هر عصر مصادیق جدیدی ظهور یابد.

گاهی نیز در آیه، واژه‌ای عام به کار رفته که به وسیله‌ی احادیث، برخی مصادیق آن بیان شده است، ولی قطعاً تفسیر آن به این مصادیق محدود نمی‌شود؛ به طور مثال امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي

جَحِيمِ» (انفطار/۱۴-۱۳) فرمود: «ما نیکان (ابرار) هستیم و دشمنان ما بدکاران (فجّار) هستند» (بحرانی، ۱۴۱۵ ج ۴: ۴۳۶). با وجود اینکه امام مصداق ابرار را اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند، اما چون ابرار و فجّار جمع محلی به ال است، می‌تواند شامل همه‌ی نیکوکاران و بدکاران امت‌های پیشین و امت اسلام شود. به خوبی روشن است که اهل بیت علیهم السلام نمونه‌ی آشکار ابرار هستند؛ همان طور که دشمنان اهل بیت علیهم السلام مصداق بارز فجّار خواهند بود (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۲۳). ولی مفسر می‌تواند با به کار بردن عقل برهانی، مصادیق دیگری برای آن بیان کند. در حقیقت مفسر تفسیر اجتهادی می‌تواند مفاهیم عام و کلی آیات را بر مصادیق زمان حال یا آینده تطبیق دهد. باید یادآور شد که مفسر در این گونه آیات، با کارکرد برهانی عقل درمی‌یابد که عبارات آیات، مطلق است و ظرفیت تطبیق بر موارد مشابه را دارد یا اینکه مختص به مورد نزول خود است. بنابراین احادیث بسیاری درباره‌ی مفهوم آیات وارد شده که آیه را بر موارد خاصی تطبیق می‌نماید؛ مانند تطبیق «صراط مستقیم» بر قرآن، حضرت علی (علیه السلام)، بندگی خدا، اطاعت از امام و موارد دیگر که عقل برهانی شهادت می‌دهد که ذکر این موارد بیان مصادیق آیه است که در اصطلاح به نام «جری و تطبیق» موسوم است (نقی پورفر، ۱۳۷۹: ۳۲۰).

در ابتدا، به نظر می‌رسد حدیث، عمومیت آیه را محدود به مورد خاصی می‌کند و به غیر از آن نمی‌توان آیه را تعمیم داد. این امر باعث ایجاد محدودیت و جمود در مفهوم آیه از سوی بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت می‌شود و حتی زمینه‌ی بروز اختلافات حادّ تفسیری را فراهم می‌نماید. در حالی که مفسر با تکیه بر عقل برهانی خود، این تطبیقات را از باب ذکر مصادیق آیه و تفسیر اجتهادی بیان می‌کند و هرگز مفهوم آیه را به موارد مذکور محدود نمی‌گرداند.

برخی از آیات مطلق نیز در عصر نزول مصادیق خاصی بر اساس عرف و عادت داشته، ولی با گذشت زمان، عرف و عادت نوینی پدید آمده که باعث تغییر مفهوم آن در جامعه می‌شود؛ از این رو همان آیات بر اساس مقتضیات زمان مصادیق جدید پیدا می‌کند و آیات در آن‌ها جریان می‌یابد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۵۹)؛ به طور مثال نیکی به پدر و مادر در آیه‌ی شریفه‌ی «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره/۸۳) مفهوم عامی است که خصوصیات آن در آیه مشخص نشده و ممکن است در هر عصری مصادیق و حالات و افعال جدیدی ایجاد شود. مفسر باید با توجه به عقل برهانی خود آیه را بر اساس زمان حال تفسیر کند. در صدر اسلام، تأمین غذا و لباس و گفتار نیکو از مصادیق بارز محسوب می‌شد، ولی در عصر ما چه بسا مصادیق جدیدی از غذا و مسکن و نیز دلجویی از طریق روابط الکترونیکی (تماس تلفنی، ایمیل، فکس و...) به مفهوم نیکی اضافه شده باشد؛ همین گونه است مفاهیمی مثل «معروف»، «صله رحم»، «اسراف»، «قوه و نیروی جنگی» و «عدل و قسط» که مصادیق عرفی، شرعی و عقلی آن‌ها در هر زمان توسعه می‌یابد و مصداق آیه را تغییر می‌دهد و مفسر در روش اجتهادی باید از تغییر افعال و حالات در هر زمان آگاهی یافته و آیه را بر طبق آن تفسیر نماید.

بنابراین ابزار کار یک مفسر در استفاده از این قاعده، همان عقل برهانی اوست که با دست‌یابی به مفهوم اصلی و مراد جدی خداوند از آیات الغای خصوصیت می‌کند و آیه را بر مصادیق متعدد تطبیق می‌دهد. قاعده‌ی جری و تطبیق با کارکرد عقل برهانی نقش مهمی در عینیت‌بخشی به گزاره‌های قرآنی و انطباق آن‌ها با مصادیق عصری دارد و از این رهگذر می‌توان حضور قرآن در تمامی صحنه‌ها و زمان‌ها و پاسخگو بودن آن به نیازهای بشر را احساس نمود. به همین دلیل این قاعده نقش

بسیار ویژه‌ای در تفسیر صحیح و کاربردی آیات دارد و عدم استفاده از آن باعث جمود در مفهوم آیات می‌شود.

۴-۳- کشف استلزامات در آیات قرآن

از کاربردهای عقل برهانی می‌توان به کشف استلزامات در تفسیر آیات قرآن اشاره کرد. استلزامات عقلی در واقع همان روح قانون یا معانی و هدف‌هایی است که در پس پرده‌ی الفاظ قانون وجود دارد و مفسر تفسیر اجتهادی با نیروی عقل آن‌ها را کشف می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۳). بر این اساس، چه بسا برخی از آیات تنها با استناد به قواعد و استلزامات عقلی قابل تفسیر باشند و عدم توجه به قواعد قطعی عقلی، موجب انحراف در تفسیر اجتهادی شود (شاکر، ۱۳۸۲: ۲۹۵). بنابراین یکی از بهترین و پربارترین کارکردهای عقل برهانی، کشف استلزامات مفاد آیات است. چون علاوه بر مفاد ظاهری آیات، استلزامات عقلی آن‌ها نیز مقصود خداوند است و می‌توان آن‌ها را مفاهیم قرآن تلقی کرد. بر این اساس بخش مهمی از تفسیر آیات را استلزامات عقلی آیات تشکیل می‌دهد و مفسر تفسیر اجتهادی جامع باید آن‌ها را استخراج نماید. در استخراج استلزامات، عقل نقش اساسی را ایفا می‌کند و می‌توان با به کارگیری قالب‌ها و فرمول‌های استخراج استلزامات، به این معارف دست یافت؛ به عنوان مثال در دو آیه‌ی شریفه‌ی «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر/۴۲) و «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده/۱۱) از توفی انسان در هنگام مرگ سخن به میان آمده است. مدلول ظاهری این تعابیر، به تمام و کمال دریافت شدن انسان در هنگام مرگ است، ولی این مدلول ظاهری، استلزامات دیگری دارد که آن‌ها نیز مقصود خداوند است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. هویت حقیقی انسان را روح او تشکیل می‌دهد، نه جسمش؛ زیرا آنچه در هنگام مرگ به تمام و کمال دریافت می‌شود، جسم نیست. جسم، قبل و بعد از مرگ در شرایط یکسان، در مکان معینی قرار دارد و این روح است که قبل و بعد از مرگ در شرایط متفاوتی قرار دارد.

۲. هویت واقعی انسان روح مجرد اوست که از ماده‌ی مادیات تشکیل نشده، آثار و احکام ماده را ندارد. به همین دلیل در عین آنکه جسم متلاشی می‌شود، روح باقی می‌ماند و به تمام و کمال در اختیار خداوند و فرشتگان قرار دارد.

۳. انسان موجودی است که با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه پس از مرگ نیز تداوم دارد. علاوه بر موارد بالا می‌توان این نکته را اضافه نمود که همان طور که در انجام افعال الهی رابطه‌ی طولی برقرار است، در هنگام مرگ نیز این رابطه‌ی طولی بین خداوند و ملک‌الموت وجود دارد. عقل برهانی با بررسی دقیق این آیات به معارفی دست می‌یابد که خارج از قالب‌های لفظی است. دستیابی به این معارف از طریق عقل برهانی باعث روشن‌تر شدن مفاهیم آیات می‌شود. قطعاً اگر بهره‌گیری از عقل برهانی نبود، این نتایج حاصل نمی‌شد و این معارف از آیه قابل استخراج نبود (رجبی، ۱۳۸۳: ۲۴۰-۲۳۹).

بنابراین یکی دیگر از کارکردهای عقل برهانی کشف استلزامات عقلی است که مفسر با در اختیار داشتن عقل به عنوان منبعی مستقل می‌تواند این ملازمات عقلی را کشف نموده و در جریان فهم بهتر آیات بیان نماید. دقت و توجه یک مفسر اجتهادی به استلزامات عقلی می‌تواند مانع بسیاری از اشتباهات تفسیری شده و یا بسیاری از ابهامات در آیات را برطرف نماید.

نتیجه

استفاده از عقل چه به عنوان ابزار فهم و چه به عنوان منبعی مستقل برای فهم و تبیین صحیح آیات قرآنی که خود تأکید بسیاری بر تعقل و اندیشه‌ورزی دارد، جایگاه مهمی در تفسیر اجتهادی جامع دارد. مفسر اجتهادی در بالاترین سطح بهره‌مندی از عقل، با دقت و کاوش عقل برهانی در آیات و تحلیل و بررسی آن‌ها با آیات دیگر، بسیاری از تعارضات را رفع می‌نماید و یا با استفاده از قرائن عقلی برای فهم مطلبی یا پیدا کردن مجهولی تلاش می‌کند و کلام مؤثر در ارتباط لفظی یا معنوی در تفسیر آیات را بررسی می‌کند. در این تفسیر، عقل برهانی با شناخت براهین خداشناسی آیات را تفسیر کرده و به مقصود حقیقی آن‌ها دست پیدا می‌کند. قاعده‌ی جری و تطبیق با کارکرد برهانی نیز به عنوان یکی دیگر از کارکردهای عقل برهانی، نقش مهمی در عینیت‌بخشی به گزاره‌های قرآنی و انطباق آن‌ها با مصادیق اصلی دارد که با الغای خصوصیت آیات را به موارد مشابه تعمیم می‌دهد. همچنین کشف استلزامات عقلی آیات به جهت تفسیر کامل‌تری از کلام الهی، کارکرد مهم دیگری از عقل برهانی در تفسیر اجتهادی جامع محسوب می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (بی‌تا). معجم مقاییس اللغة، قم: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان‌العرب، بیروت: دار احیاء التراث.
- ایازی، محمدعلی (۱۴۱۴). المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بابایی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). مکاتب تفسیری، تهران: سازمان سمت.

- _____ و دیگران (۱۳۹۷). روش‌شناسی تفسیر قرآن، ج ۸، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة البعثة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم، محقق: علی اسلامی، ج ۸، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۶). تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن) ج ۲، قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۴). تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حربی، حسین بن علی (۱۴۲۹). قواعد الترجیح عند المفسرین، ریاض: دار القاسم.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸). أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲). معجم المفردات الفاظ القرآن، بیروت: مطبعة التقدم العربی.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳). روش تفسیر قرآن، قم: حوزه و دانشگاه.
- رشاد، محمد (۱۳۶۶). اصول فقه، تهران: اقبال.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲). روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ج ۶، قم: نشر المصطفی.
- _____ (۱۳۹۲). درسنامه‌ی مبانی و قواعد تفسیر، قم: نشر المصطفی.
- _____ (۱۳۸۶). قرآن و علم، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- _____ (۱۳۹۱). قرآن‌شناسی، قم: نسیم حیات.
- _____ (۱۳۹۰). قرآن‌پژوهی خاورشناسان، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا). مناهل العرفان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی.
- زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۸). البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- سبزواری، هادی (۱۳۶۹). شرح منظومه، ج ۶، قم: علامه.
- السعدی، ناصر (۱۳۷۶). القواعد الحسان لتفسیر القرآن، عربستان: دار ابن الجوزیه.
- سیفی، علی‌اکبر (۱۴۲۸). دروس فی القواعد التفسیریة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲). مبانی و روش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۰). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه.
- _____ (۱۳۸۸). قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب.

- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین، ج ۱، قم: اسماعیلیان.
- علم‌الهدی، علی بن الحسین (۱۴۳۱). تفسیر الشریف المرتضی المسمی، ج ۱، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- علوی مهر، حسین (۱۳۹۶). آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ج ۷، قم: نشر المصطفی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: دارالهجره.
- فیروزآبادی، مجدالدین (بی‌تا). قاموس‌المحیط، بیروت: دارالمعرفه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار‌الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مظفر محمدرضا (۱۴۰۰). المنطق، ج ۳، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳). شبهات و ردود حول القرآن، قم: التمهید.
- _____ (۱۴۱۸). التفسیر و المفسرون فی ثوبه‌التشبیب، مشهد: الجامعة‌الرضویة للعلوم‌الإسلامیة.
- _____ (۱۳۷۹). تفسیر مفسران، ج ۱، قم: التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیة.
- نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۸۱). پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، تهران: اسوه.

Bibliography

- Ibn Faris, A. (n.d). Ma'ajem Maqhayis al-Loughat, Qom: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic].
- Ibn Manzoor, M. (1408). Lisan al-Arab, Beirut: Dar Ihya al-Tarath. [In Arabic].
- Ayazi, M, (1414), Al-Mofsrn Hayatehem and Manhagehem, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Babaei A, (1381), Tafsir schools, Tehran: Samt organization. [In persian].
- Babaei, A and others, (2017), Methodology of Qur'an Interpretation, Ed8, Qom: Hozeh and University Research Center. [In persian].
- Bahrani, H, (1415), al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Al-Ba'ath Institute. [In Arabic].
- Javadi Amoli, A, (1388), Tasnim, Mohaqeq: Ali Eslami, Ed8, Qom: Isra'a. [In persian].
- Javadi Amoli, A, (1386), Thematic Tafsir of the Holy Qur'an (Tawheed in the Qur'an), Volume 2, Qom: Asra'a. [In persian].

- Johari, I, (1404), Taj al-Logheht and Sahah al-Arabiyyah, Ed3, Beirut: Dar al-Alam Lamlayin. [In Arabic].
- Harbi, H, (1429), Al-Tarjih rules of the interpreters, Riyadh: Dar al-Qasim. [In Arabic].
- Dailami, H, (1408), Aalam Din fi Sifat al-Mu'minin, Qom: Aholl-Bayt Foundation, peace be upon them. [In Arabic].
- Ragheb Esfahani, H, (2012), The Dictionary of Al-Quran Words, Beirut: Al-Taqaab Al-Arabi Press. [In Arabic].
- Rajabi, M, (1383), The Method of Qur'an Interpretation, Qom: Hozeh and University. [In persian].
- Rashad, M, (1366), Principles of Jurisprudence, Tehran: Iqbal. [In persian].
- Rezaei Esfahani, M, (2012), methods and tendencies of Qur'an interpretation, Ed6, Qom: Al-Mustafa Publishing. [In persian].
- Rezaei Esfahani, M, (2012), Textbook of Basics and Rules of Tafsir, Qom: Al-Mustafa Publishing. [In persian].
- Rezaei Esfahani, M, 2016), Qur'an and Science, Qom: Researches on Tafsir and Sciences of the Qur'an.
- Rezaei Esfahani, M, (2011), Quranic Studies, Qom: Nasim Hayat. [In persian].
- Rezaei Esfahani, M, (2010), Quran Research of Eastern Scholars, Qom: Researches of Tafsir and Sciences of the Quran. [In persian].
- Zarqani, M (Bita), Menahel al-Irfan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Zarkashi, B, (1418), al-Barhan fi Ulum al-Qur'an, Beirut: Dar al-Marifah. [In Arabic].
- Sabzevari, H, (1369), Sharh Manzomah, Ed6, Qom: Allameh. [In persian].
- Al-Saadi, N, (1376), al-Qawaed'e al-Hasan for Tafsir al-Qur'an, Arabia: Dar Ibn al-Jawziyya. [In Arabic].
- Saifi Ali A, (1428), Lessons in Al-Qawaed al-Tafsiriyyah, Qom, Al-Nashar al-Islami Foundation. [In Arabic].
- Shaker, M, (2012), Basics and interpretive methods, Qom: World Center of Islamic Sciences. [In Arabic].
- Tabatabaei, M, (1420), al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Jamia Madrasin Hozha Alimah. [In Arabic].
- Tabatabaei, M, (1388), Quran in Islam, Qom: Bostan Kitab. [In persian].
- Hawizi's Arosey, A, (1415), Tafsir Noor al-Thaqlain, Ed1, Qom: Ismailian. [In Arabic].
- Alam al-Hoda, A, (1431), Tafsir al-Sharif al-Mortaza al-Masami, Ed1, Lebanon: Al-Alami Publishing House. [In Arabic].
- Alavi Mehr, H, (2016), Getting to know the history of interpretation and commentators, Ed7, Qom: Al-Mustafa Publishing. [In persian].
- Fakhr Razi, M, (1420), Al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Gheeb), Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Farahidi, Kh, (1409), Kitab al-Ain, Qom: Daral-Hijrah. [In Arabic].
- Firozabadi, M, (n.d), Qamoos al-Muhait, Beirut: Dar al-Marifah. [In Arabic].

- Majlisi, M, (1403), Bihar al-Anwar, Beirut: Dar ihiya al-traath al-arabi. [In Arabic].
- Muzaffar M, (1400), Al-Mantiq, Ed3, Beirut: Dar Taqqin for Press. [In Arabic].
- Marfat, M, (1423), doubts and reactions around the Qur'an, Qom: Al-Tamhid. [In Arabic].
- Marfat, M, (1418), Al-Tafsir and Al-Mafsirun in Thawba al-Qashib, Mashhad: Al-Razwiyyah University for Islamic Sciences. [In Arabic].
- Marafet, M, (1379), Tafsir Nemoneh, Ed1, Qom: Al-Tamhid, 1379. [In persian].
- Makarem Shirazi, N, (1371), Tafsir al-Nemoneh, Ed1, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In persian].
- Naqiporfar, W, (2001), A Research on Contemplation in the Qur'an, Tehran: Osweh. [In persian].

